

بررسی علل تاریخی مانایی فرهنگی ایران (صفحات ۱۴۱ تا ۱۶۲)

مجید استوار^۱

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۳۰

دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۵

چکیده

ملت‌های کهن از ذهنیتی تاریخی برخوردارند و با تأکید بر سنت‌ها و باورهای تاریخی از نظام نمادین فرهنگی حفاظت می‌کنند. ایران نیز به عنوان یک سرزمین تاریخی از ملتی کهن برخوردار است که علی‌رغم هجوم مداوم مهاجمان به سرزمینش، با اتکا بر نمادهای فرهنگی از مانایی خود حفاظت کرده است. با نگاهی به این تاریخ کهن این پرسش مطرح می‌شود که علل مانایی فرهنگی ایران در طول تاریخ چیست؟ در پاسخ به این پرسش، به نظر می‌رسد که با سقوط ایران باستان و ورود مهاجمان عرب، ترک و مغول به ایران، بیم آن می‌رفت که فرهنگ و هویت ایرانیان در اثر این تهاجم به فراموشی رود. در نتیجه حماسه‌سازان و اندیشمندان ایرانی مبادرت به خلق آثاری کردند تا از هویت و فرهنگ ایران صیانت کنند. هدف مقاله حاضر این است که عناصر نمادین تداوم فرهنگی ایران را در سده‌های ابتدایی ورود اسلام با بهره‌گیری از مفهوم کانونی ذهنیت نمادین ایرانیان مورد بررسی قرار دهد. روش پژوهش به شیوه کیفی و از طریق مطالعات کتابخانه‌ای بوده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که خدامحوری و دین‌باوری، ادبیات و زبان و امور دینی و رسوم نمادین، از مهم‌ترین عناصر تداوم فرهنگ ایرانی است که در ذهنیت و باور ایرانیان تجسم یافته است. این پژوهش در چارچوب جامعه‌شناسی کنش متقابل نمادین نوعی نوآوری محسوب می‌گردد.

واژگان کلیدی: ذهنیت نمادین، آیین، تداوم فرهنگی، زبان فارسی، ایران باستان.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران (نویسنده مسئول).
ostovar@iaurasht.ac.ir

۱- بیان مسئله

ایران یکی از کهن‌ترین سرزمین‌های تاریخی است که در برابر دگرگونی‌های بزرگ، بسیاری از ویژگی‌های تاریخی خود را حفظ کرده است. این کشور مانند چهارراهی در تاریخ با فرهنگ و آداب و رسوم مهاجمان بسیاری روبرو شد اما ویژگی‌های تاریخی خود را از یاد نبرد. اگر آئینی جدید آمد، آئین پیشین را نیز تداوم داد و اگر با رسوم و فرهنگ‌های متفاوت یا حاکمانی جدید برخورد کرد، تاریخ فرهنگی و سیاست حکمرانی پیشین را از یاد نبرد و آرمان‌های پیشین را پاس داشت. این جغرافیای سخت که با خشک‌سالی‌ها و کم‌آبی‌های دائمی همراه بود، پیوسته مورد حمله بیگانگان و مهاجمانی بود که در شکل‌گیری هسته مرکزی ذهنیت ایرانی تأثیر بسزایی گذاشتند. با توجه به مختصات و ابعاد این تهاجم‌ها، این پرسش وجود دارد که علل تداوم فرهنگی ایران در طول تاریخ چیست؟ بی‌تردید نمی‌توان منکر تأثیرپذیری ایرانیان از سنت‌ها و ویژگی‌های فرهنگی مهاجمان در زندگی اجتماعی شد، اما ایرانیان با رمزگان مشترکی چون تکریم قهرمانان، تقدیرگرایی، نبرد خیر و شر و دفاع از مظلوم نسبت به حفظ ویژگی‌های ساخت‌یافته سلوک ایرانیان در عصر دولت‌داری مهاجمان مبادرت می‌کردند؛ به‌واقع، ایران به مثابه چهارراهی در فرهنگ و تمدن، پذیرای تنوع فرهنگی بوده، پس از سقوط ایران باستان، با سه حمله بزرگ از سوی اعراب، ترکان و مغولان شیرازه حکمرانی ایرانی خود را از دست دادند و بعد از سقوط ساسانیان، قریب به ده قرن فاقد حکومت مرکزی بودند. اعراب، زبان و دین جدیدی به ایرانیان عرضه کردند و سبب گرویدن ایران به اسلام شدند اما اثرگذاری فرهنگی ایران بر اسلام، موضوع حائز اهمیتی است که در این نوشتار به آن پرداخته خواهد شد. بدین ترتیب به نظر می‌رسد عناصر پایدار فرهنگی در تداوم ذهنیت نمادین ایرانی بیشترین نقش را داشته‌اند و تبیین چرایی و چگونگی این تداوم و مانایی فرهنگی در سده‌های ابتدایی ورود اسلام، تلاشی است که این پژوهش با بهره‌گیری از مفهوم کانونی ذهنیت نمادین ایرانیان، درصدد واکاوی آن است.

۲. ادبیات پژوهش

۲-۱. ادبیات تجربی

پژوهش‌هایی که درباره فرهنگ و هویت ایرانی انجام شده‌اند و نیز آثار و نوشته‌های

دیگری که درباره هویت و فرهنگ ایرانی نوشته شده موضوع تداوم و مانایی فرهنگ و هویت ایران مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است، اما مختصات این تداوم و نقش ذهنیت و کنشگری فعال ایرانیان در طول تاریخ، حلقه مفقوده این پژوهش‌هاست. از جمله پژوهش‌های انجام شده، به موارد زیر اشاره می‌شود:

ریچارد فولتر در «فرهنگ ایران و تمدن جهان» (۱۳۹۶) به همگرایی عناصر مشترک هویت‌ساز ایران از ایران باستان تا دوره معاصر پرداخته است. وی فرهنگ گذشته و زبان فارسی را رمز موفقیت تداوم فرهنگی ایران ارزیابی می‌کند. در این اثر نحوه تداوم تاریخی و مختصات عملکرد این عناصر هویت‌ساز در میدان اجتماعی ایران اشاره‌ای نشده است.

احمد نقیب زاده در کتاب «تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» (۱۳۸۱) به ابعاد نمادین فرهنگ و هویت ملی ایران از عصر باستان تا دوره معاصر پرداخته است و میان عناصر نمادین باستان و عصر اسلامی، روندی تاریخی و مشترک را مورد تأکید قرار می‌دهد. این اثر نیز اشاره‌ای به نقش تاریخ‌ساز کنشگران اجتماعی در این تداوم تاریخی نداشته است.

محمد اسلامی ندوشن در کتاب «ایران چه حرفی برای گفتن دارد؟» (۱۳۸۵) به مهم‌ترین آثار هویت‌ساز ایرانیان یعنی شاهنامه فردوسی، زبان فارسی و فرهنگ ایرانی می‌پردازد و شکست نظامی ایران از اعراب و فقدان حکومت مرکزی تا دوره صفویه را به تصمیم ایرانیان به تداوم ایران‌زمین با تکیه بر عناصر فرهنگی بجای عناصر نظامی مرتبط می‌داند.

سید جواد طباطبایی در کتاب «دیباجه‌ای بر نظریه انحطاط ایران» (۱۳۸۴) با ارائه طرحی از نظریه دولت در ایران، تاریخ ایران‌زمین را تاریخ ادب، هنر، اندیشه و زبان‌ها و آیین‌های گوناگون معرفی کرده و وحدت ایران‌زمین را وحدتی پیچیده و پرتعارض و در عین حال تاریخی پیچیده در تضاد با فرمانروایان و حاکمان می‌داند که پیوسته میان فرمانروایی خودکامه و فرهنگ ایرانی تعارضی پایدار وجود داشته است. از منظر وی به دنبال حمله اعراب، ترکان و مغولان، ایران‌زمین به انحطاط درآمد و ابزارهای ادبی فرهنگ ایران، جنگ‌افزار مناسبی برای رویارویی با ترکان و مغولان نبود و در نتیجه بخش بزرگی از عناصر هویت قومی و آگاهی فرهنگی ایران از دست رفت.

فرهنگ رجایی در کتاب «مشکله هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ» (۱۳۹۲) چهار عنصر ایران، اسلام، سنت و تجدد را شکل‌دهنده بستر رودخانه هویت ایرانی تعریف می‌کند و حذف یا تقلیل هویت و فرهنگ ایرانی بدون حضور این عناصر را مسیری ناشدنی می‌داند. از نظر وی فهم ایران در گرو درک این عناصر هویت‌ساز است.

فخرالدین عظیمی در کتاب «هویت ایران» (۱۳۹۹) در بحثی مفصل در این کتاب عوامل زبانی و فرهنگی و تلاش نخبگان فرهنگی را در تداوم هویت ایرانی مؤثر ارزیابی می‌کند.

شاهرخ مسکوب «هویت ایرانی و زبان فارسی» (۱۳۹۸) زبان فارسی را از ستون‌های اصلی ملیت ایرانی معرفی کرده و به نقش سه گروه دیوانیان، روحانیان و عرفا در تاریخ فرهنگی ایران می‌پردازد.

علی مظفری در کتاب «شکل‌دهی به هویت ملی در ایران: انگاره وطن برگرفته از تخیل مکان در اندیشه‌های اسلام و ایران باستان» (۱۴۰۰) به عناصر مشترک هویت ایران باستان و مذهب تشیع می‌پردازد و در بخشی به‌طور مفصل تکوین ذهنیت مشترک شیعه را در تاریخ ایران مورد توجه قرار می‌دهد. از نگاه این پژوهشگر تخت جمشید و کربلا تجسم هویت و فرهنگ ایرانیان از عصر باستان تا دوره اسلامی است.

حمید احمدی در کتاب «بنیادهای هویت ملی ایرانی» (۱۳۸۸) پس از بحثی نظری درباره هویت، ملت، ملیت و قومیت از منظر جامعه‌شناسی تاریخی، به وجوه متنوع این عناصر در تاریخ ایران می‌پردازد و به نیازهای ایران معاصر در تداوم تاریخی هویت و فرهنگ ایران در عصر جهانی شدن توجه می‌کند.

ریچارد فرای در کتاب «عصر زرین فرهنگ ایران» (۱۴۰۱) به‌طور مبسوط ابعاد تاریخی ایران‌زمین را از عصر ساسانی تا دوره حکومت‌های مهاجم و محلی در ایران مورد بررسی قرار داده و از این رهگذر تأثیرات ایران بر اسلام و حکمرانی مهاجمان را در ایران به بحث گذاشته است.

پژوهش‌های صورت گرفته با تمرکز بر ابعاد هویتی و فرهنگی ایران‌زمین، تأثیر نخبگان ایرانی و عناصر هویت‌ساز تاریخی را بر مهاجمان و تداوم فرهنگی ایران مورد بررسی قرار داده‌اند اما نسبت به شکل‌گیری ذهنیت تاریخی و نمادساز ایرانیان در بستر

تاریخ توجهی نکرده‌اند. فلذا در این پژوهش تلاش می‌شود تحول و تداوم عناصر نمادین فرهنگ ایرانی در چارچوب ذهنیت تاریخی ایرانیان مطالعه شود تا ابعاد پیچیدگی‌های ایران‌زمین با اتکا بر ذهنیت نمادین تبیین گردد.

۲-۲. ادبیات نظری

پارخ^۱ معتقد است که فرهنگ نظامی متشکل از باورها و کنش‌هایی است که انسان‌ها با به‌کارگیری آن در زندگی اجتماعی در قالب نظام‌های معنایی و نمادین متجلی می‌شوند (Parekh, 2005: 13). «کیتسو» نیز فرهنگ را شامل زبان، ایده‌ها، نمادها، ابزارها و آثار هنری، آیین‌ها و اعیاد می‌داند که منبع اصلی هویتی جوامع هستند که بنیادی‌ترین ویژگی آن زبان می‌باشد. به‌واقع زبان یک ملت راهی برای فهم و درک جهان است (Kitsou, 2013: 22)؛ بنابراین بر مبنای تعریف گفته شده، فرهنگ درون قالب‌های زبانی معنا می‌یابد و قالب‌های زبانی تحت تأثیر ذهنیت افراد قرار دارند. بدون ذهنیت و سرمایه‌های درونی شده اذهان، نمی‌توان ذهنیت را مورد تفسیر قرار داد. سرمایه‌های درونی شده در طول تاریخ هر سرزمین، به ذهنیت‌های جوامع جهت می‌دهند و کنش‌ها را معنادار می‌سازند. از همین رو، پدیده ذهنیت یکی از مهم‌ترین مباحث تئوریک نزد جامعه‌شناسی کنش متقابل نمادین^۲ است. یکی از توانایی‌های جامعه‌شناسی، درک ابعاد ذهنی انسان‌هاست. «جرج هربرت مید»^۳ یکی از بنیان‌گذاران نظریه کنش متقابل نمادین در کتاب «ذهن، خود و جامعه» ذهن را به عنوان یک فراگرد اجتماعی در نظر گرفته که از طریق نمادهای معنادار قابل درک و تفسیر است. به نظر مید، برای درک وقایع بیرونی، گفتگویی که ما با خود در مورد معنای رفتارها انجام می‌دهیم، جوهر ذهن را تشکیل می‌دهد. از نظر مید، ذهن در میدان اجتماعی زندگی معنا می‌یابد و در خلأ کارکردی ندارد، بدین معنی که فراگردهای ذهنی می‌بایست در جهان اجتماعی تفسیر شود و صرفاً درون سرکنشگران وجود ندارد؛ بنابراین ذهن در رابطه میان کنشگران و موقعیت‌ها و به کمک یک‌سری از نمادها قابل درک و تحلیل است. نظریه‌پردازان کنش متقابل نمادین اهمیت بسیاری برای کنش متقابل اجتماعی در نظر می‌گیرند و معناها را نه برگرفته از ذهن، بلکه نتیجه روابط کنش متقابل نمادین می‌دانند (ریتر، ۱۳۸۶: ۲۸۲-۲۷۴). در این

1- Parekh
2 - Symbolic Interaction
3- G. Herbert Mead

رهیافت، ذهن به ما امکان می‌دهد واکنش‌های فردی و تمام اجتماع را در خودمان بازیافته و از طریق زبان آن‌ها را درک کنیم؛ در نتیجه میان خود (توانایی فرد بر ابژه) و ذهن رابطه‌ای دیالکتیکی وجود دارد و بدون این رابطه دیالکتیکی امکان درک وقایع اجتماعی وجود ندارد (ریترز، ۱۳۸۹: ۱۱۷-۱۱۶). «انسان‌ها به خاطر وجود نمادها در برابر واقعیتی که خودش را نشان می‌دهد انفعالی واکنش نشان نمی‌دهند، بلکه جهانی را که در آن عمل می‌کنند، فعالانه ایجاد و باز ایجاد می‌کنند... کاربرد نمادها به کنشگران اجازه می‌دهد تا از زمان، مکان و حتی شخص خودشان فرا گذرند. کنشگران با کاربرد نمادها، می‌توانند درباره چگونگی زندگی در گذشته و یا در آینده، تخیل کنند. از این گذشته، کنشگران از این طریق می‌توانند به گونه‌ای نمادین از شخص خود فرا گذرند و جهان را از دیدگاه اشخاص دیگر در نظر آورند. این همان مفهوم مشهور نظریه کنش متقابل نمادین یعنی مفهوم در نقش دیگری ظاهر شدن است» (ریترز، ۱۳۸۶: ۲۸۶-۲۸۵). از نظر مید، انسان به‌طور دائمی در حال معناسازی با جهان پیرامونی است و عمل فردی از طریق معنی‌سازی برای خود در یک زمینه و بستر اجتماعی شکل می‌گیرد (توسلی، ۱۳۸۷: ۲۷۷).

بنابراین نمادها بر ساخته رابطه میان کنشگران و میدان اجتماعی است که بر زندگی کنشگران تأثیر می‌گذارد؛ یعنی «اعمال اجتماعی پیچیده لزوماً از فعالیت‌های افراد انسانی تشکیل شده‌اند که در نقاط بی‌شماری باید همدیگر را ملاقات کرده و همان‌طور که عمل انجام می‌شود، با یکدیگر سازگاری یابند. در هر یک از این نقاط (که در کل عمل را می‌سازند) شرکت‌کنندگان لزوماً باید اعمال یکدیگر را تفسیر نمایند. در این معنای غیرقابل بحث «کل عمل» هر چند که پیچیده و چندوجهی باشد، در طی مسیر کلی‌اش مستلزم کنش متقابل نمادین می‌باشد» (زیتلین و دیگران، ۱۳۸۱: ۲۰۰). بر مبنای نظریه کنش متقابل نمادین، چارچوب نظری پژوهش بر این اساس شکل می‌گیرد که ذهنیت کنشگران اجتماعی ایران پدیده‌ای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و وجودی است که به تدریج تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی و تاریخی موجود ابعاد نمادین پیدا کرده است. تحقیق حاضر به دنبال آن است که با شناخت ساختارهای اجتماعی و تاریخی، ابعاد نمادین این ذهنیت را واکاوی نماید. به نظر می‌رسد که ساختمان ذهنی انسان‌ها در زمان‌های مختلف تاریخی بازتابی از شرایط ذهنی و عینی میدان‌های سیاسی و اجتماعی

است؛ در نتیجه، مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی در شکل گرفتن ذهنیت تاریخی و تجسم هویت مشترک تاثیر گذارند. در چنین بستری ذهنیت‌ها و تمایلات افراد آگاهانه یا غیر آگاهانه در بستری تاریخی عمل می‌کنند. مفهوم ذهنیت نمادین ایرانی تلاشی است به منظور صورت‌بندی روایت نمادساز ذهن ایرانی. ذهنیتی که موقعیتی منحصر به فرد در تاریخ ایران دارد و در این پژوهش تلاش می‌شود انگاره‌های مسلط بر این ذهنیت تاریخی بازشناسی گردد.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر به شیوه کیفی از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و در چارچوب روش جامعه‌شناسی کنش متقابل نمادین، به صورت نظری به تبیین معنایی فرهنگی ایران می‌پردازد و با بهره‌گیری از آن به توصیف و تبیین ساختار و جهت‌گیری‌های کلی ذهن پرداخته و ویژگی‌های عینی جامعه نیز بر مبنای شرایط ذهنی و نیت‌مندی افراد در عملکردشان ارزیابی می‌گردد؛ بنابراین از آنجا که سامان بخشی جهان عملاً به دست انسان‌ها انجام می‌گیرد، شناخت ابعاد ذهنی و عملکرد انسان‌ها در کانون توجه قرار می‌گیرد (ریترز، ۱۳۸۶: ۳۲۹-۳۲۵). در ادامه به ویژگی‌های نمادین فرهنگی و هویتی ایران پرداخته می‌شود.

۴. تحلیل تجربی

عناصر تداوم فرهنگی ایرانیان

دویست سال پس از ظهور اسلام در ایران، در نتیجه شکست نظامی و پذیرش آیینی نو و زبانی بیگانه، ایرانیان هویت درونی خود را در معرض دگرگونی دیدند. با سقوط ایران باستان و ورود مهاجمان عرب و ترک به ایران، بیم آن می‌رفت که فرهنگ و عناصر هویتی ایرانیان در اثر این تهاجم به فراموشی رود. در نتیجه، پاره‌ای از حماسه‌سازان ایرانی در راستای مانایی نظام نمادین فرهنگی ایران، مبادرت به اقدامات سیاسی و خلق آثاری کردند که ذهنیت تاریخی ایرانیان را تداوم بخشند.

قرن پنجم هجری برای جهان اسلام از هر جهت حیاتی و سرنوشت‌ساز بود. ظهور و قوت حکومت‌های محلی در ایران، ضعف و زوال تدریجی خلافت سنتی را در دنیای اسلام به دنبال داشت. شکل‌گیری سلسله‌های طاهریان و صفاریان در مناطقی از ایران و

سپس ظهور دولت‌های غزنویان و آل‌بویه به تدریج موجب انحطاط و انهدام دستگاه خلافت شدند. دولت ترک‌تبار سلجوقی برای نخستین بار پس از سقوط ساسانیان در ایران، علاقه‌مند به احیاء سلطنت ایرانی بود. ریشه و تبار آن‌ها به قبیله قنق از اقوام غز در دشت‌های شمال دریای خزر و دریاچه آرال می‌رسد. در اواخر قرن یازدهم به عنوان سپاه مزدور به اسلام گرویدند و پس از فتح ایالت خراسان از غزنویان، در سال ۴۲۹ هجری، طغرل در نیشابور خود را سلطان نامید. طغرل به منظور تقویت قدرت دولت تازه تأسیس در مقابل قدرت دیلمیان در غرب ایران، قدرت سیاسی تازه تأسیس را با مذهب سنت درآمیخت و خلفای عباسی را تحت حمایت و سلطه خویش در مقابل آل‌بویه شیعی مذهب درآورد (حقدار، ۱۳۸۴: ۳۳-۳۶). از نظر سید جواد طباطبایی، سقوط ایران‌زمین توسط تازیان سبب شد که جنبش‌های تاریخی ایران‌زمین در تداوم اندیشه ایرانی‌شهری و پیکار با دستگاه خلافت پدید آیند. پس از دو‌یست سال حیرت و سکوت، عصر زرین فرهنگ ایرانی آغاز شد و با چیرگی غلامان ترک و مهاجرت‌های تدریجی آن‌ها و همچنین حمله مغولان به ایران، سرنوشت تاریخی ایران با زوال اندیشه سیاسی پیوند خورد. هرچند در ابتدا به واسطه فقدان سنت عربی در حکمرانی، الگوی سلطنت ایرانیان برای اعراب ارزشمند بود، اما این رابطه نابرابر تبعات بسیاری برای دستگاه خلافت و حکومت‌های محلی ایران در پی داشت. از نگاه طباطبایی با پایان یافتن عصر زرین فرهنگ ایران و دگرگونی‌های پیش‌آمده برای ایران، نظیر یورش مغولان، هیچ رساله‌ای در سیاست و اخلاق به اهمیت شاهنامه فردوسی، سیاست‌نامه خواجه نظام الملک، گلستان و بوستان سعدی و کلیله و دمنه نصرالله منشی نمی‌رسد که این‌چنین در زمره منابع مهم تداوم فرهنگی ایران قرار گیرند، اما این تداوم تاریخی و فرهنگی به بهای گزاف انحطاط تاریخی تدریجی و زوال اندیشه به دست آمد (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۰۴-۱۲۴).

به‌طور کلی با فراگیری اسلام در ایران، به تدریج یک همسویی میان عناصر اسلامی و هویت ایرانی پدیدار شد و ایران و اسلام در یک قالب هویتی جدید در عصر زرین فرهنگ ایران بازتولید شدند. در ادامه به منظور درک این گزاره که نخبگان و حماسه‌سازان ایرانی، چه اقدامات سیاسی و فکری را در سده‌های ابتدایی دوره اسلامی به انجام رساندند، لازم است به سه عامل تأثیرگذار در تداوم عناصر فرهنگی و نمادین مؤثر بر ذهنیت ایرانیان در دوره باستانی و اسلامی اشاره شود.

۱. خدامحوری و دین‌باوری

خداباوری و یکتاپرستی از ابتدای شکل‌گیری ایران مورد توجه اقوام ایرانی بوده است. در دین باستانی ایرانیان، اهورامزدا خدای واحد و یکتاست و جهان مرکب از دو بخش مادی و معنوی به همراه بهشت و دوزخ نمایانگر پایان کار جهان است (بهار، ۱۳۷۵: ۴۲). دوگانگی اخلاقی میان اعتقاد به شرّ و خیر نیز در کنار یکتاپرستی از دیگر باورهای ایرانیان بود که جهان خاکی را به‌طور مداوم در مقابل این نیرو قرار می‌داده است. شاهان ایرانی نیز با اتکا به اعتقاد ایرانیان به خدا، از این نیرو برای تثبیت خود و ایجاد مشروعیت بهره می‌گرفتند. این اعتقاد در اندیشه جهان‌داری ایرانی سبب وحدت و حفظ یکپارچگی سرزمینی می‌شد و ایرانشهر را از اختلاف و فروپاشی حفظ می‌کرد. امپراتور ایران باستان با احترام به یکتاپرستی مظهر وحدانیت بود و «بر همین اساس کوروش یکی از مشهورترین پادشاهان باستانی با ایجاد تعادل میان اقوام و تسامح نسبت به ادیان دیگر به نماد جهان‌داری در ایران باستان تبدیل شد» (استوار، ۱۳۹۲: ۷۱).

به‌طور کلی ایرانیان به خدای بی‌نیاز از هرگونه شریک دنیایی باور داشتند و بر پایه نوشته‌های هرودوت، خدای ایرانیان از هرگونه معبد و محراب بی‌نیاز بود و با نگرش یونانیان و ساکنان بین‌النهرین که خداوندانی دنیایی داشتند، از اساس متفاوت بودند (رجایی، ۱۳۹۲: ۱۰۶). این باور به خدای یکتا و یا احترام به نیروهای طبیعی نظیر خورشید، آب، باد، خاک و زمین از ابتدای تاریخ جزو هویت پایدار ایرانیان بوده است و در دوره اسلامی نیز یکتاپرستی و خداباوری تداوم یافت و با گذشت قرن‌ها همچنان بخش جدایی‌ناپذیر هویت ایرانیان محسوب می‌گردد. این عنصر تاریخی به‌طور دائمی در زندگی روزمره فردی و جمعی ایرانیان از ابتدا تا به امروز تداوم داشته است و نهادها و حکومت‌ها نیز با اتکا به این اعتقاد و امر قدسی، مبنای مشروعیت سیاسی خود را تعیین می‌کردند؛ بنابراین، خدامحوری از دوره ایران باستان، اساس دین‌داری ایرانیان به شمار می‌رود و نهاد دین از اعتبار و جایگاه ارزشمندی برخوردار بوده است. در تاریخ چند هزارساله ایران، دین جزو ارکان هویتی محسوب شده و دین‌داری و هویت ملی بخش جدانشدنی زیست ایرانیان محسوب می‌گردد. اساساً مفهوم ایران با دین معنی پیدا می‌کرد (امین و شالچی، ۱۴۰۰: ۷). پیوند دین با سیاست احتمالاً در قرن ششم میلادی در ذهن ایرانیان شکل گرفت ولی آن را به قرن سوم میلادی نسبت داده‌اند تا بنیان‌گذاران سلسله

ساسانیان را پیرو این دیدگاه نشان دهند. در دوره خسرو اول پادشاه نامدار ساسانیان در قرن ششم میلادی، برای ایرانشهر تاریخی رسمی نوشته شد و اصلاح متن اوستا را نهایی ساخت و از تفسیر مجدد آن جلوگیری کرد و ساسانیان را به اوج شکوفایی رساند. گرایش به اوستا از قرن پنجم میلادی به ایدئولوژی سلطنتی ساسانیان تبدیل شد. حتی شاهنامه فردوسی بر ارتباط نزدیک میان دین و دولت تأکید می‌کند. پادشاه ملزم به پیروی از آیین زرتشت است و رابطه نزدیکی میان موبدان و شاهان برقرار است و رویگردانی شاه از یزدان یا دین با عقوبت همراه می‌شود. داستان‌های شاهنامه، تکریم و پاسداشت شاهان و اطاعت بی‌چون‌وچرا از آنان را مورد تأکید قرار می‌دهد. فقط سرپیچی از یزدان سبب از دست دادن فره‌شاهی و سقوط از جایگاه شاهی می‌شود (دریایی، ۱۳۹۲: ۵۰-۹۴). پیوند تاریخی دین و سیاست با ورود اسلام به ایران نیز تداوم یافت و تاکنون از سوی حکومت‌ها و جامعه بخش جدایی‌ناپذیر زیست اجتماعی محسوب می‌گردد. صرفاً دگرگونی‌های پساانقلابی در ایران حاضر سبب شده که طی چهار دهه اخیر این انگاره تاریخی با تکان‌های جدی فکری و عملی رو به رو گردد.

۲. ادبیات و زبان

یکی از عوامل تداوم ذهنیت ایرانیان در میانه آشوب و فروپاشی ایران باستان، توجه نخبگان و دیوانیان ایرانی به هویت باستانی و زنده نگاه داشتن آن با ترجمه آثار مشهور آن دوره به عربی و سپس پیدایش حماسه‌های ادبی به زبان فارسی بوده است. با دگرگونی‌های پدید آمده در اسلام از قرن سوم هجری، دین اسلام در ترکیب با فرهنگ هلنیسم، عربی و ایرانی به دینی جهانی تبدیل شد و بسیاری از دانشمندان اسلامی غیر عرب و ایرانی، امور دیوانی، دینی و زبانی اسلام را تحت تأثیر اندیشه‌های خود قرار دادند. در نتیجه، ادبیات و زبان فارسی در پیوندی نزدیک با زبان عربی و اسلام قرار گرفت. از نظر ریچارد فرای، نفوذ ایرانیان در ادبیات و زبان عربی چشمگیر است و زبان فارسی میانه در مقایسه با فارسی جدید در عصر زرین فرهنگ ایران بسیار فقیر بوده است و زبان عربی عاملی برای وسعت گرفتن و جهانگیری فارسی جدید شد، زیرا عرب‌ها در زبان و سخن، چیرگی بسیار داشتند و فارسی تحت تأثیر فنون زبان عربی قرار گرفت و بسیاری از فارسیان از عربی دفاع کردند. فرای دو گرایش عمده را در ایران عصر اسلامی حائز اهمیت می‌داند، از سویی معتقد است تعدادی از دیوانیان و دانشمندان مؤثر ایرانی

ضمن وفاداری به هویت باستانی و ایرانی نسبت به زبان عربی توجهی ویژه داشتند و تعدادی دیگر که بر از دست رفتن هویت ایرانی زاری می‌کردند و شکوهمندی‌های گذشته را مورد تأکید قرار می‌دادند. از نظر وی همه گونه مردمی در ایران زیر آسمان اسلام می‌زیستند و تحلیل ادبیات و زبان فارسی و تداوم ایران‌زمین بدون درک این تضادها و تنوع امکان‌پذیر نیست (فرای، ۱۴۰۱: ۱۶۴-۱۹۰)؛ بنابراین «فرای» در تمایز با دیگر پژوهندگان ایران‌زمین معتقد است ذهنیت ایرانیان تحت تأثیر زبان عربی و فارسی قرار داشت و گسترش مکالمه زبان فارسی در ایران و منطقه پیرامونی برمبنای علاقه دانشمندان ایرانی‌تبار در ترابط با زبان عربی قابل فهم است و مجموعه‌ای از تلاش‌های ایرانیان در گسترش شیوه‌های حکمرانی، علمی و بازرگانی و تداوم زبانی و فرهنگی ایران نیز در سپهر دو مفهوم اسلام و ایران و خدمات ایران به فرهنگ اسلامی قابل درک خواهد بود.

به غیر از تعدادی از نوشته‌های پژوهشگران مسیحی و یهودی به فارسی، تقریباً تمامی نوشته‌ها درباره ساسانیان در قرن‌های سوم و چهارم هجری قمری به عربی است. هویت ملی ایرانیان در ابتدای تهاجم اعراب به ایران سرکوب و منهدم شد و در قرن چهارم هجری با حمایت سلسله سامانیان که فارسی‌زبان بودند، احیاء زبان فارسی به عنوان زبانی ادبی از نو متولد شد. در این دوره، هم به فارسی و هم به عربی نوشته می‌شد، اما مهم این است که اندیشه ایرانی و میراث تاریخی در امپراتوری اسلامی ادغام و تداوم یافت (یاوری، ۱۳۹۹: ۲۷۷-۲۷۸). آثاری نظیر مقدمه شاهنامه ابومنصوری، کشف‌المحجوب، حدود‌العالم من المشرق الی المغرب، الابنیه عن حقایق الادویه، ترجمه تاریخ طبری و بسیار آثار دیگر که بر اهمیت ایران و سرزمین ایران به عنوان هویتی فرهنگی تأکید شده است (قرشی، ۱۳۸۹: ۲۸۹). خاندان برمکی از بزرگ‌ترین خانواده‌های ایرانی در تداوم ادبیات و هویت ایرانی در حکمرانی بودند که با تأسیس کتابخانه بیت‌الحکمه و نهضت ترجمه در اواسط سده دوم قمری در انتقال آثار و دانش‌های ایرانی و هندی و یونانی به جهان اسلام بودند. (سجادی، ۱۳۹۸: ۱۴۵). در ادامه کار بزرگ این ادغام‌سازی و تداوم ایران در امپراتوری اسلامی با خلق حماسه شاهنامه توسط فردوسی به زبان فارسی در قرن چهارم هجری حائز اهمیت است. از این نظر ادبیات و زبان به عاملی مؤثر در تقویت ذهنیت ایرانیان در تداوم عناصر ایرانی و اسلامی

بدل شد و می‌توان ادعا کرد که فرهنگ ایرانی از طریق زبان فارسی قادر به تداوم در یک امپراتوری عربی نوظهور شد و به واقع ترکیب زبان و ادبیات، وجه تمایزی برجسته هویت ایرانیان مقابل اعراب بود (مک کی، ۱۳۹۹: ۶۶-۶۸). بر همین اساس، شاهنامه، ابوالقاسم فردوسی به‌عنوان حماسه بزرگ تداوم جهان داری ایرانی، از جایگاهی بی‌همتا در ایران برخوردار است که بسیاری از سنن و آیین‌های باستانی را به دوره اسلامی به زبان فارسی منتقل کرد. فردوسی از سویی به دنبال تقویت روح ملی و خاندان‌های ایرانی بود تا توان فکری لازم را برای تأسیس شهریاری و حکومت ملی ایران به دست آورند و از سوی دیگر، به دنبال رفع فساد شهریاران و خلع ید خلیفه بغداد بر امور ایران بود (پرهام، ۱۳۷۷: ۱۱۱-۱۱۲). اسلامی ندوشن از شاهنامه ایرانی با عنوان «جان جهان تمدن ایرانی» یاد می‌کند و تأثیر فردوسی را در ایران شبیه تأثیر هُمر در یونان قدیم و روم و سپس اروپا می‌داند که وظیفه تمدن‌سازی و فرهنگ‌سازی ملل را بر عهده گرفتند. شاهنامه ایرانی همچون شبخ هملت بر سرزمین ایران سایه افکنده است و کثیری از آثار نظم و نثر ایرانی از این اثر تأثیر پذیرفته‌اند. به‌واقع درک شیوه زندگی آدمیان این سرزمین و آداب و سلوکشان از شاهنامه قابل استخراج است و نام شاهنامه و ایران به هم گره خورده است (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۷: ۱۲-۱۵). آنچه از شاهنامه می‌توان آموخت پیوند گذشته باستانی ایران با دوره پسا باستانی و گسترش روح حماسی به زبان فارسی است؛ آنگاه که می‌رفت هویت ایرانی با ورود عناصر فرهنگ مهاجمان از درون تهی شود، فردوسی نسبت به خلق اثری برای ماندگاری و تداوم زبان و هویت ایرانی همت گماشت. به‌طور کلی شاهنامه، تاریخ حماسه و زبان و مهم‌ترین عامل فرهنگی ملیت ایرانیان در طول تاریخ بوده داشت (مسکوب، ۱۳۹۸: ۲۰-۱۹)؛ بنابراین به نظر می‌رسد عناصر فرهنگی، ادبی و زبانی در سرزمین ایران از قدمتی تاریخی برخوردار بوده است و بازگشت به عناصر فرهنگی ایران آن‌چنان برای مردم این سرزمین اهمیت داشته که پس از هر گسستی در تاریخ هویتی ایران، این سیمرغ تاریخی ققنوس وار به جایگاه تمدنی خویش باز می‌گردد. با چنین ویژگی‌ای میان ایرانیان می‌توان ادعا کرد که ذهنیت شکل یافته تاریخی در این سرزمین از مهم‌ترین عناصر نمادساز و تداوم‌دهنده خلق و خو و سلوک، آیین‌ها و رسوم تاریخی در این پهنه گیتی به شمار می‌رود.

۳. امور دیوانی و رسوم نمادین

امور دیوانی و آیین‌ها و رسوم نمادین از دیگر عناصر تأثیرگذار در تداوم ذهنیت ایرانیان در دوره پسااسلامی بوده است. تشکیل حکومت عباسیان تحولی بنیادی در تاریخ اسلام بود و برای نخستین بار پس از سقوط ایران باستان، دستگاه دیوانی و سنت‌ها و آیین‌های تشریفاتی ساسانیان به طور کامل به دربار عباسیان راه یافت و دولت عباسی دولتی در امتداد امپراتوری ساسانیان با ظاهری اسلامی بود (فولتر، ۱۳۹۶: ۸۴). ورود دستگاه دیوانی ایرانیان در زمان معاویه توسط «زیادبن ابیه» و بعدها در دوره عباسیان در جهان اسلام گسترش یافت که تقلیدی همه‌جانبه از دستگاه دیوانی ساسانیان بود و ایرانیان در دوره عباسیان نه تنها به دستگاه دیوانی بلکه در همه ارکان حکومتی راه یافتند و حتی مقام صدارت از سوی ایرانیان در زمان مأمون پدیدار شد و در زمان خلافت القاهر بالله (۳۲۲-۳۲۰ هجری) رسمیت یافت. مهم‌ترین وزرای ایرانی چون «برمکیان بلخی» و «بنو الجراح خراسانی» و «ابن الزیات گیلانی» و «فضل بن سهل» پیش از اسلام آوردن، زرتشتی بودند و ضمن وفاداری به فرهنگ کهن ایرانی با فراگیری زبان عربی، شیوه‌های حکمرانی و رسوم ساسانیان را در حکومت به کار می‌بردند. حتی پاره‌ای از آثار درباره سیاست و حکومت به زبان عربی نگاشته شد که کاملاً سرمشق‌های حکمرانی ساسانیان بوده است. پندها و هشدارهای شاهان ایران به پسران و اندیشه‌های مربوط به حکمرانی به دو زبان فارسی و عربی در دسترس است. در ترجمه اندرزنامه‌های ساسانی که به صورت اسلامی به زبان عربی نوشته شده از سازمان حکومتی و رفتار درباریان و بزرگان ساسانی تجلیل شده و صرفاً مفاهیم و اشارات مربوط به دین زرتشتی حذف شده است. در بسیاری از این آثار سنت‌های حکومتی ایران باستان نظیر قرین بودن دین و دولت و آرمان‌های طبقه دهقان و ضرب‌المثل‌های ایرانی به دوره اسلامی منتقل شد و بسیاری از آثار منتشره به فارسی درباره پادشاهی و ملک‌داری نیز پیشینه‌ای اسلامی پیدا کرد و در تمام این آثار رگه‌های حکمرانی ساسانیان مشهود است؛ بنابراین می‌توان استنباط کرد ایرانیان با از دست دادن حکومت امپراتوری ساسانیان به جای تشکیل حکومتی نو و متمایز از مهاجمان به نفوذ فرهنگی، سیاسی و آیینی مبادرت کردند و با در دست گرفتن دیوان و حکومت اداری، دانش و فلسفه، ادبیات و زبان، سنت‌های ایرانیت را در دوره اسلامی پاس داشتند و به تعبیری در پیدایش «اسلام ایرانی» نقش آفرین بودند. آداب و رسوم

نمادین نیز در ادامه این سنت دیوانی و حکمرانی از تداوم ایران کهن در دوره اسلامی حکایت دارد. سنت‌های پنج بار نماز در روز و تلاوت قرآن پس از مرگ اعضای خانواده یا اهمیت عدد ۳۳ در دین اسلام و زرتشت مشترک است (فرای، ۱۴۰۱: ۱۶۷-۱۷۳) که نشانی از تداوم ذهنی ایرانیان از باستان تا دوره اسلامی است. بر همین اساس به نظر می‌رسد علت تداوم عناصر نمادین و آیین‌ها و رسوم نمادین ایران باستان تاکنون به سبب تداوم این ذهنیت تاریخی باشد. از جمله این آیین‌ها، جشن نوروز است که سابقه‌ای هزارساله در ایران دارد و مردم ایران از دیرباز با انجام سنت‌ها و مراسم‌هایی نظیر چهارشنبه‌سوری، سنت خانه‌تکانی، لباس نو پوشیدن، استفاده از گل و شیرینی، احترام به اموات (عید اموات)، هفت‌سین، شادی و سرور و دیدوبازدید از بزرگان از آن یاد می‌کنند. به نظر می‌رسد تمامی آیین‌ها و مناسک و ویژگی‌های سلطه نمادین را در خود نهفته دارند و حکومت‌ها با اتکا بر آن به دنبال کسب مشروعیت و اعتبار هستند. بر مبنای این گزاره، نوروز از دیرباز باعث استحکام هویت ایرانی در حافظه تاریخی ایرانیان بوده است و حکومت‌ها با تکیه بر روایت‌ها و بازنمودهای سالانه آن به دنبال گسترش باورهای ایدئولوژیک مورد نظر و پایداری قدرت و اعتبار هستند. این سنت تاریخی یادآور قدرت اولوهی و عظمت دربارهای سلطنتی پیش از اسلام است که تاکنون تداوم داشته و با همه تغییراتی که در طول سده‌ها بر فرهنگ و تاریخ ایران رفته است این سنت تاریخی تا حال حاضر تکریم شده است (شهبازی، ۱۳۹۸: ۷۴).

آیین عیاری و جوانمردی یکی دیگر از رسوم باستانی است که تا دوره اسلامی تداوم یافته و عیاران به عنوان پهلوانان و قهرمانان با صفاتی نظیر جوانمردی، دفاع از مظلوم و دلیری و پاک‌نظری مورد تجلیل قرار گرفته‌اند. یکی از پژوهشگران ایرانی سابقه زورخانه را در ایران به دوره اشکانی متصل می‌کند و حتی معماری آن را به آیین مهر و معابد آن زمان شبیه می‌داند. زورخانه‌ها محلی بود که پهلوانان و مردان ایرانی با حرکاتی نمادین به لحاظ جسمی و روحی برای روزهای سخت آماده می‌شدند (رستم پور، ۱۳۸۲: ۱۴۲-۱۲۹). فرهنگ رجایی در اهمیت فتوت معتقد است که میراث هویت ایرانیان اعتدال و فتوت و جوانمردی است. از نظر وی این رویه اخلاقی در ایران باستانی و اسلامی قابل ردیابی است. پیام اصلی رساله «تنسر» همانا رعایت قانون عقل جهان داری است که مهم‌ترین آن رعایت اعتدال در زندگی است. این ویژگی در همه جنبه‌های تمدنی ایران

یعنی در رفتار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی، فردی و جمعی دیده می‌شود. «کلیله و دمنه» و آثار سعدی سرشار از توصیه‌های اخلاقی و عملی زندگی در بستر اعتدال است. از نظر سعدی همه چیز باید به اندازه و قاعده باشد و شخص هر قدمی که بر می‌دارد، جنبه مخالف آن را محاسبه کند. همین اعتدال سبب مانایی ایرانیان و به تعبیری سنگ خاراى ایران سه هزار ساله شد. آیین جوانمردی و فتوت، جزئی از فرهنگ عمومی ایرانیان است که معمولاً بزرگان و شخصیت‌هایی می‌توانند متصف به این ویژگی شوند که زندگی خود را وقف فعالیت‌هایی در خدمت به عموم کنند و از حق و عدالت و انسانیت دفاع نمایند و نمادی از جوانمردی، معرفت، مردم‌داری و تواضع و رازداری باشند. در تاریخ ایران «پوریای ولی» در قرن هشتم هجری و «غلامرضا تختی» از نمونه‌های معاصر این روحیه نزد ایرانیان به شمار می‌روند (رجایی، ۱۳۹۲: ۱۵۸-۱۴۷).

این عناصر تاریخی، هویت‌ساز ذهنیت ایرانیانی است که در تاریخ خود شرایط زیست متنوعی را در کنار مهاجمان و فرومایگان تجربه کرده‌اند. تجربه‌ای که در میدان سیاسی و اجتماعی کشور ساخت‌پذیر و ساخت‌بخش شده است. ایرانیان هم از مهاجمان تأثیر می‌گرفتند و هم بر مهاجمان تأثیر می‌گذاشتند و درک پر رمز و راز پیچیدگی، همسازی و دم‌غنیمت شمردن روحیه ایرانی در گرو فهم این تبادل و ترکیب فرهنگی نهفته است. هرچند این ذهنیت تاریخی در عرصه فکری در سرزمین ایران سبب‌ساز وحدت آیینی و اعتقادی ایرانیان شد اما نتوانست نیروی عملی برای ایجاد وحدت سرزمینی در مقابل مهاجمان بعدی یعنی ترک‌ها و مغولان به ایران پدید آورد. عدم درک مصالح ایران‌زمین و وجود نظام‌های گوناگون اندیشه در کشور، امکان تدوین مصلحت عمومی را در ایران ستاند و صرفاً ایران‌زمین را در عرصه فرهنگی تداوم داد. بر همین مبنا سلسله‌های محلی ایرانی نظیر سامانیان و بوییان نتوانستند فراتر از فراهم کردن عصر زرین فرهنگ ایرانی به لحاظ عملی اندیشه ایرانی شهری را در قامت حکومتی متمرکز و قدرتمند تداوم دهند و ایران صرفاً در عرصه فرهنگی تداوم یافت و با چیرگی ترکان نیز این چیرگی عقلی به تدریج رنگ باخت و با سلطه مغولان بر ایران‌زمین به تسلط قشریت و تصوف و شعر عرفانی منجر شد. در واقع با حمله مغولان، سقوط عقلانیت و خردگرایی ایران‌زمین و همچنین امپراتوری اسلامی را در بر داشت (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۱۴۴-۱۴۸).

شکل‌گیری ذهنیت نمادین ایران

به باور تعدادی از اندیشمندان ایرانی، ایران‌زمین از ابتدا حوزه‌ای فرهنگی بود و به عنوان یک کشور تمامی تنوع قومی و قبیله‌ای را با اتکا بر اندیشه ایرانشهری محفوظ می‌داشته و تداوم و قوام هویت ایرانی را رقم می‌زد؛ اما این هویت ملی نتوانست دولت ملی ایجاد کند، همچنان که حکومت‌ها نیز از ایجاد دولت - ملت ناکام ماندند و خصلت خربندگی و فرومایگی حاکمان که در خدمت تأمین منافع گروهی و قبیله‌ای خود قرار داشتند، مانعی بزرگ در شکل‌گیری پیوند میان ملت و دولت بود. بر مبنای سفرنامه‌های به‌جامانده از دگوبینو از ایران عصر ناصری، ایرانیان صاحب حس ملی هستند که در تداوم هویت ایرانی نقشی بی‌بدیل داشته است. این حس ملی از جانب دولت ملی شکل نیافته بلکه بیرون از دولت‌های مرکزی پدید آمده است و بدین‌سان این ویژگی ایرانیان «سنگ خارا» نام گرفته است که در طول تاریخ، شکل‌دهنده حکومت‌ها و حاکمان نیز بوده است (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۱۵۶-۱۶۴).

بر اساس این نوشته‌ها و ویژگی‌های فرهنگی ایران، تصور می‌شود ایرانیان از ذهنیتی تاریخی برخوردارند که هویت ملی خود را بر اساس عناصر ملی و آیینی تداوم داده‌اند. بدین منظور ذهنیت ایرانیان تحت تأثیر زبان فارسی، آیین‌ها و رسوم و دین، از عصر باستان تا دوره اسلامی ویژگی‌های نمادین یافته و بر همه اقوام و حتی مهاجمان اثرات پایدار فرهنگی گذاشته است. به‌واقع، همین اثرگذاری نمادین سبب شده بسیاری از سفرنامه نویسان و جهانگردانی که به ایران می‌آمدند، به جنبه‌های برجسته تمایز فرهنگی ایران در مقایسه با دیگر ملت‌ها و اقوام توجه ویژه‌ای کنند و به دنبال شناخت این تمایزها متمرکز شوند. به تعبیر مظفری «تخت جمشید و آیین‌های محرم حامل دو روایت یا اسطوره هستند که مکرراً در ایران به آن‌ها استناد می‌شود. یکی در رابطه با منشأ ایرانیان که نمونه‌اش دوره هخامنشی (۵۲۹-۳۳۰ پیش از میلاد) است و دیگری بر قهرمان بی‌نظیر تشیع، یعنی امام حسین (ع) است» (مظفری، ۱۴۰۰: ۱۵).

ذهنیت نمادین ایرانیان از درون همین عناصر فرهنگی بر ساخته شد و در بزنگاه‌های تاریخی بر کنش‌های سیاسی و اجتماعی اثر می‌گذارد. ذهنیت نمادین ایرانیان ویژگی اصلی هویت ایرانی است که در بستر تاریخی توسط شاعران، اندرزنامه نویسان، وزرا و هنرمندان ایرانی تداوم یافت و بخشی از تاریخ کهن این سرزمین شد. نمونه‌ای از این

تداوم فرهنگی را می‌توان در فراوانی تمثیل‌ها با مقاصد سیاسی در تاریخ ادبیات ایران جستجو کرد که از حیث شکل‌گیری ذهنیت نمادین، اهمیت بسیار زیادی دارد. وجود آثار تاریخی کلیده‌ودمنه، مرزبان‌نامه، شاهنامه فردوسی، داستان موش و گربه عبید زاکانی و گلستان سعدی در کنار آثار نویسندگان معاصرین چون صادق هدایت، صادق چوبک، صمد بهرنگی و نادر ابراهیمی بر اهمیت تمثیل سیاسی در تاریخ فکری و هویتی ادبیات ایرانیان اشاره دارد. (حسینی و فتح‌الهی، ۱۳۹۳: ۹۹-۱۱۰). تداوم چنین آثار تمثیلی نزد نویسندگان ایرانی از نفوذ ادبیات و قدرت اثرگذاری زبان فارسی در تاریخ کشورمان حکایت دارد. همین تمثیل‌ها در زندگی روزمره مردم حضوری بارز دارند و در فکر و باور مردم نهادینه شده و سبب تقویت ذهنیت نمادین می‌گردد؛ بنابراین به نظر می‌رسد عامل پایداری و تداوم نمادهای فرهنگی ایران همین ذهنیت نمادساز ایرانیان است که در تمایز با حاکمان و مهاجمان همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد و به مانند سنگ خارا از اصلی‌ترین عناصر هویتی و فرهنگی حفاظت می‌کند.

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش درک تداوم فرهنگی ایران با تمرکز بر ذهنیت نمادین ایرانیان مورد توجه بوده است. بنابراین، با نوآوری نظری و روشی با اتکا بر نظریه کنش متقابل نمادین و تأثیرگذاری عینیت و ذهنیت تلاش شد عوامل تاریخی این تداوم در میدان اجتماعی ایران مورد توجه قرار گیرد. شواهد نشان می‌دهد عمده تلاش ایرانیان در تداوم ایران صرفاً تلاشی فکری و فرهنگی بوده است و حکومت‌های محلی ایرانی نیز در نخستین سده‌های اسلامی موفق به شکل‌گیری عملی حکومت متمرکز در ایران زمین نشدند. در عرصه فرهنگی نیز ایرانیان به‌طور تاریخی در معرض سه لایه فرهنگی و تمدنی قرار گرفتند. لایه‌های فرهنگی ایرانی، اسلامی با سابقه‌ای کهن در کنار مهمان تازه‌وارد تجدد، بخش جدایی‌ناپذیر هویت ایرانیان را شکل می‌دهند که صرفاً توجه به یکی بدون توجه به حضور دیگری امکان تداوم و بقاء ندارد. هرچند ذهنیت نمادین ایرانیان در بستر دو دوره تاریخی بزرگ ایران باستان و اسلام شکل و قوام یافت و حضور پربسامد لایه فرهنگی تجدد در یک سده اخیر، سبب دگرگونی عمیق ذهن و باور و سبک زندگی شد اما همچنان ذهنیت نمادین ایرانیان تداومی تاریخی داشته است؛ بالین‌حال، تنش‌های

..... بررسی علل تاریخی مانایی فرهنگی ایران

اجتماعی و سیاسی و نگرش‌های سوگرایانه رژیم‌های حاکم در یک سده اخیر در حذف یا تقلیل بخشی از این عناصر نمادین فرهنگی، امکان شکاف در این هویت ملی مشترک و ادراکات جمعی را به ذهن متبادر می‌کرده است اما انگاره ذهنیت نمادساز ایرانی به تداوم و همسویی سه گانه‌های باستانی، اسلامی و تجدد وفادار بوده و تداوم تاریخی خود را حفظ کرده و در بیرون از دست‌اندازی‌های حکومت مرکزی پیش رفته است.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۸۸). بنیادهای هویت ملی ایرانی، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- استوار، مجید (۱۳۹۲). انقلاب اسلامی و نبرد نمادها، چاپ اول، تهران: نگاه معاصر.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۵). ایران چه حرفی برای گفتن دارد؟، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۷). زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، چاپ هشتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- امین، محسن و وحید شالچی (۱۴۰۰). تشیع و ملیت ایرانی، مطالعه انتقادی جایگاه تشیع در نظریه‌های پژوهشگران ملیت ایرانی، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۲۲، شماره ۱: ۳-۲۸.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۵). ادیان آسیایی، چاپ اول، تهران: چشمه.
- پرهام، باقر (۱۳۷۷). با نگاه فردوسی: مبانی نقد خرد سیاسی در ایران، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
- پیر، لوک (۱۳۷۰). ایران، ترجمه محمد اسلامی ندوشن، چاپ اول، تهران: کتاب پرواز.
- توسلی، غلام عباس (۱۳۸۷). نظریه‌های جامعه‌شناسی، چاپ چهاردهم، تهران: سمت.
- حسینی، سیده معصومه و محمدعلی فتح الهی (۱۳۹۳). فرهنگ سیاسی در ادبیات تمثیلی ایران و جهان، فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، سال نهم، شماره ۲۲: ۸۳-۱۱۳.
- حقدار، علی اصغر (۱۳۸۴). قدرت سیاسی در اندیشه ایرانی: از فارابی تا نائینی، چاپ سوم، تهران: کویر.
- دریایی، تورج (۱۳۹۲). ناگفته‌های امپراتوری ساسانیان، ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی، چاپ دوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر پارسه.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۹۲). مسئله هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ، چاپ ششم، تهران: نی.
- رستم پور، سالومه (۱۳۸۲). مهرپرستی در ایران، هند و روم، چاپ اول، تهران:

- خورشید آفرین.
- ریتزر، جرج (۱۳۸۶). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوازدهم، تهران: علمی.
- ریتزر، جرج (۱۳۸۹). مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن، ترجمه شهناز مسمی پرست، چاپ اول، تهران: ثالث.
- زیتلین، ایروینگ ام و دیگران (۱۳۸۱). آینده بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی، ترجمه غلام عباس توسلی، چاپ دوم، تهران: قومس.
- سجادی، سید محمدصادق (۱۳۹۸). تاریخ برمکیان، چاپ سوم، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- شهبازی، علی‌رضا شاپور (۱۳۹۸). «نوروز در دوره اسلامی» در کتاب نوروز، ترجمه مهسا علاء، زیر نظر پیمان متین، چاپ، تهران: فرهامه.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۳). زوال اندیشه سیاسی در ایران، چاپ پنجم، تهران: کویر.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۴). دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، چاپ چهارم، تهران: نگاه معاصر.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۵). خواجه نظام الملک طوسی: گفتار در تداوم فرهنگی ایران، چاپ دوم، تبریز: ستوده.
- عظیمی، فخرالدین (۱۳۹۹). هویت ایران، چاپ اول، تهران: آگاه.
- فرای، ریچارد ن. (۱۴۰۱). عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ هفتم، تهران: سروش.
- فولتر، ریچارد (۱۳۹۶). فرهنگ ایران و تمدن جهان: بررسی راه طی شده ایران و تأثیر آن بر تاریخ جهان، چاپ اول، تهران: دنیای اقتصاد.
- قرشی، امان‌الله (۱۳۸۹). ایران نامک: نگرشی نو به تاریخ و نام ایران، چاپ سوم، تهران: هرمس.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۹۸). هویت ایرانی و زبان فارسی، چاپ هشتم، تهران: فرزانه روز.
- مظفری، علی (۱۴۰۰). شکل‌دهی به هویت ملی در ایران: انگاره وطن برگرفته از

تخیل مکان در اندیشه‌های اسلام و ایران باستان، ترجمه علی رفاهی، چاپ اول، تهران: شیرازه.

- مک‌کی، ساندر (۱۳۹۹). ایرانی‌ها: ایران، اسلام و روح یک ملت، ترجمه شیوا رویگریان، چاپ سوم، تهران: ققنوس.

- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۱). تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

- یاوری، نگین (۱۳۹۹). «ایران در سده‌های میانه» در کتاب تاریخ ایران پژوهش آکسفورد، ترجمه شهربانو صارمی، چاپ دوم، تهران: ققنوس.

- Kitsou, S. (2013). The Power of Culture in Diplomacy: The Case of U.S. Cultural Diplomacy in France and Germany, *The Journal of Public Diplomacy*, Vol.2, no 1. pp, 21-39.

- Parekh, B. (2005). *Dialogue between cultures, in Democracy, Nationalism and Multiculturalism*, Roman Maiz and Ferran Requejo, London and New York: Frank Cass Publications.

